

سماوات و خرابات

دکتر مرتضی انجلی قمشہ ای



انتشارات اطلاعات
تهران - ۱۳۹۵

سرشناسه:
عنوان و نام پدیدآور: سماوات و خرابات / مرتضی الهی قمشه ای
مشخصات نشر: تهران: اطلاعات، ۱۳۹۵
مشخصات ظاهری: ۲۱۶ ص.:
شابک: 978-600-435-025-9

وضعیت فهرست نویسی: فیفا
موضوع: عرفان
موضوع: Mysticism
موضوع: ادبیات عرفانی فارسی
موضوع: Sufi Literature, Persian
موضوع: زنان - هویت
موضوع: Women-Identity
شناسه افزوده: مرسته اطلاعات
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ س ۸۷۶ الف / ۲۸۶ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۱.۱۳
شماره کتابشناسی ملی: ۴۰۵۸۴۱۵



انتشارات اطلاعات

تهران: خیابان میرداماد، خیابان نفت جنوبی، روزنامه اطلاعات، شماره پستی ۱۱۱، ۴۹۹۵
تلفن: ۲۹۹۹۳۴۵۵-۶
فروشگاه مرکزی: بزرگراه حقانی، رویروی ایستگاه مترو، ساختمان روزنامه اطلاعات، تلفن ۲۹۹۹۳۴۸۶
فروشگاه شماره (۱): خیابان انقلاب اسلامی، رویروی دانشگاه تهران، تلفن: ۶۶۴۶۰۷۳۴

سماوات و خرابات

دکتر مرتضی الهی قمشه ای

حروف نگار: مهیاسادات شریعتی
طراح جلد: رضا گنجی
صفحه آرا: رحیم رمضان
حروف نگاری، چاپ و صحافی: مؤسسه اطلاعات
چاپ اول: ۱۳۹۵
شمارگان: ۱۰۵۰ نسخه

قیمت: ۹۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۳۵-۰۲۵-۹ ISBN: 978-600-435-025-9

Printed in Iran همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

فهرست

۱۱	 مقدمه
۱۹	 زن و فرهنگ
۲۷	 زمین و آسمان
۲۷	 بینش زنانه و مردانه
۲۸	 مدرن و پست مدرن
۳۳	 عرفان و پست مدرن
۳۶	 روایت‌های بزرگ و ساختار شکنی
۳۷	 عرفان و روشنفکران مدرنیته
۴۰	 نقش و چهره
۴۱	 زر و زور و تدبیر
۴۴	 زن و پیچیدگی
۴۶	 دیدار در آفتاب
۴۹	 نظم و آشفتگی
۵۰	 زنان بی چهره

- ۵۲..... شاهد هر جاٲی
- ۵۷..... عرفان در همین نزدیکی ها
- ۵۸..... نان و پنیر و سنائی
- ۶۲..... زن چادر مشکی
- ۶۳..... زن و راز
- ۶۵..... ماهی قشنگ کوچولو
- ۶۷..... با خراباٲ نشینان
- ۷۶..... خراباٲ عرفان
- ۸۱..... عنصر روانه در عرفان
- ۸۶..... زمین و آسمان
- ۸۷..... معراج به پایین (در عنصر زرا)
- ۹۰..... عاشق بغدادی
- ۹۵..... دل و عقل
- ۱۰۰..... امنیت و آرامش در نظم و بی نظمی
- ۱۰۲..... قانون بی قانون
- ۱۰۵..... وقت به زبان دیراک
- ۱۰۷..... وقت عارف
- ۱۱۱..... کمیت و کیفیت
- ۱۱۴..... عرفان کاربرد ی و عرفان لوکس
- ۱۱۷..... رشد پایدار
- ۱۲۱..... علوم نرم و علوم سخت
- ۱۲۲..... زن و سیاست
- ۱۲۳..... خانه عروسکی
- ۱۲۶..... شهرزاد و شهریار
- ۱۳۰..... شاهنامه و هزار و یک شب
- ۱۳۳..... رنگین کمان

۱۳۳	بحشی در یک فرمی و چندگونگی
۱۳۶	ساختار شکنی
۱۳۷	زن در شعر
۱۴۰	عاشق و معشوق
۱۴۱	زنان عاشق
۱۴۴	جگر زلیخا
۱۴۸	قصه پرواک و نرگس
۱۴۹	سوانح و سیاوش
۱۵۷	آشتی ملها
۱۶۵	در معنی هفت آسمان
۱۶۹	غم و شادی در عشق
۱۷۱	زال و فرهاد
۱۷۳	کوری عشق
۱۷۳	عشق و خواب
۱۷۵	هنر عشق ورزیدن
۱۷۶	عشق و علیت
۱۷۸	فرهاد و اتللو
۱۸۱	عشق و انرژی
۱۸۲	عشقهای آدمخوار
۱۸۳	از هوس تا عشق و از صورت تا معنی
۱۸۴	جنگ بر سر کمیت
۱۸۷	اسطوره جمشید و ضحاک و فریدون
۱۹۴	امنیت و آزادی
۱۹۹	سدره و طوبی
۱۹۹	آزادی و امنیت
۲۰۳	فاشیسم عاشقانه یا عشق فاشیستی

جوانمردی ۲۰۷

جهان‌بینی طبیعی و عرفان ولایی ۲۰۹

سخنی در خاتمه ۲۱۳

www.ketab.ir

مقدمه

وقتی رستم خنجر را به پهلوی «هراب فرو برد، هر دو گریه می کردند: سهراب از این غم که به دست پدرش کشته شده است و رستم از این اندوه که پسر خودش را کشته است. این تراژدی هنوز ادامه دارد. پسر و پدر همدیگر را نمی شناسند و با هم سبیز می کنند و تهمینه که هر دو را می شناسد، در صحنه نیست! خنجری که رستم به جانب پدرش فرو می برد، همان خنجری است که ادیپ^۱ با آن پدرش را می کشت.

اسطوره های پسرکشی و پدرکشی بیان قصه غم انگیز جوامع امروز است که نسلها به جای آنکه در کنار هم باشند، در مقابل هم قرار می گیرند و علت این ستیز زشت آن است که مادرها از صحنه دورند و به جای آنکه فریاد بکشند، آه می کشند. زمان عجیبی است! دشمنی های افسانه ای به واقعیت پیوسته اند و دوستی های حقیقی به افسانه ها می گریزند.

به مانند کودکی که در موقع خطر به آغوش مادر پناه می برد، کل بشریت

نیز در این زمان بحرانی باید به سراغ منابع فرهنگی خود برود. فرهنگ مانند مادر ماست. آغوشش گرم است و چشمش بیناست؛ ولی باید توجه داشت که فرهنگ مادر^۱ فرهنگ توده‌های مردم است، علی‌الخصوص مردم حاشیه شهری؛ همانهایی که بعضی بالاشهری‌ها بی‌فرهنگشان می‌خوانند! زن در این فرهنگ مردمی نقش مادری دارد و این فرهنگ خود نیز مادر فرهنگ‌های روبنایی دیگر است.

توده‌های مردم به طور دسته‌جمعی فرهنگ خودجوشی را می‌سازند که ۱- رایش، ۲- هم در ارتباط طبیعی و ارگانیک هستند. این ارتباط را سینرژی^۲ می‌گویند که یک عنصر مادرگونه است. سینرژی یک ارتباط سلسله‌مراتبی^۳ بالا-پایین نیست، بلکه یک رشته روابط افقی^۴ است بین همه افراد با هم، به طوری که هر یک فرد با هزاران ارتباط مخفی به یکایک افراد دیگر متصل می‌گردد.

بسیاری از روشنفکران دوره مدرنیته (تجددگرایی) خود را «خواص» می‌خواندند و تصور می‌کردند که به خاطر فلسفه و علمی که آموخته‌اند، باید فرهنگ را از بالا به پایین در مردم تنفیذ کنند. برخورد از بالا به پایین در دوره مدرنیته منجر به تحولات سریع و آناه غیر قابل برگشتی شد که امروز بشر و محیط‌زیست و فرهنگ زیربنایی‌اش را به سوی نابودی کشانده است. روشنفکر در دوره پسامدرن باید از مقام عالی خود پایین بیاید و در میان فرهنگ مردم غوطه بخورد، با مردم عادی زندگی کند و از آنها فرهنگ بیاموزد و این آموخته را به اندازه توانایی خود

-
1. Mother Culture
 2. Synergy
 3. Hierarchical
 4. Relational

پرداخته کند و باز به مردم بازگرداند. فرهنگ مثل مادر است و روشنفکر هم یکی از فرزندان اوست. روشنفکر اگر با مردم آشتی کند، فرهنگ به او کاری می‌آموزد که جدا از مردم نیست، بلکه در همراهی با مردم است. روشنفکر مردمی باید با عامه مردم رابطه یکایک و تنگاتنگ داشته باشد، نه رابطه سلسله‌مراتبی. روشنفکر فرهیخته مانند سعدی و حافظ به حاشیه‌های فقیرنشین شهر می‌رود و از خراباتیان فرهنگ می‌آموزد و سعی می‌کند نقش برادر بزرگ یا آقابالاسر یا معلم اخلاق را در جامعه ایفا کند.

مدرنیته که خرد-زاییده‌اشینیزم است) با اینکه تحولی نو بود، از نظر فلسفه اجتماعی خیلی گذشته‌گرا و به قولی افلاطونی بود. اربوگاست اسمیت^۱ استاد دانشگاه برن در کتابی که در سال ۲۰۰۳ به نام «مدرنیته و افلاطون» منتشر کرد، نشان می‌دهد که فیلسوفان مدرن زیربنای فلسفه اجتماعی را بر یک اسنوب یوانم ساخته‌اند (نه شرقی). کتاب «جمهوریت»^۲ افلاطون الهام‌بخش روشنفکران مدرن در تدوین نظریات فلسفه اجتماعی بود. افلاطون از آسمان به زمین نگاه می‌کند (یعنی از موضع خدا) و به خودش اجازه می‌دهد که «مادر فانیله»^۳ ای را تعریف کند که طبقه اشراف (یا خواص) در آن نقش مدیرین را دارند و بقیه مردم مثل گوسفند هستند. هنوز هم اکثر جوامع صنعتی غرب به دست خدایان^۳ اداره می‌شوند، هرچند که مردم ظاهراً احساس دموکراسی می‌کنند. خدایان امروز همان یک درصد بسیار ثروتمند و متنفذ هستند که با قدرت اقتصادی و اجتماعی خود می‌خواهند زمام توده‌ها را در دست بگیرند.

1. Arbogast Schmitt

2. Republic

3. Elite

افلاطون و به پیروی او بسیاری از روشنفکران مدرن، عالم را دوقطبی کرده بودند: قطب عالی^۱ و قطب دانی^۲. تفکر مردانه یا سلسله مراتبی عالی تلقی می شد و ارتباطات خودجوش مردمی، دانی به حساب می آمد. طبقه خواص از فرهنگ خودجوش می ترسد؛ چون از کنترل خارج است. طبقه خواص از مدینه فاضله ای خوشش می آید که در آن فرهنگ از بالا به پایین جاری می شود.

بسیاری از روشنفکران متجدد که خود را عالی و برتر می شمارند، ارتباطشان با دانی کاملاً از دست داده اند. این دسته از خواص خود را تافته جدا بافته می دانند و اگر آدمهای خیلی خوبی باشند، دلشان مثل افلاطون برای عوام می سوزد و می خواهند اصلاحشان کنند؛ غافل از اینکه دلشان باید برای خردشان بسوزد که از آغوش مادر به دور افتاده اند. خواص ما بیشتر به اصلاح نیاز دارند تا عوام بی ادعا!

قصد این کتاب از بین بردن عالی نیست، بلکه این است که ارتباط از دست رفته عالی و دانی را بازیابی کنیم. عالی آسمانی است که باید به دور زمین بگردد. متأسفانه علم زردگان و رده تجددگرایی، هیئت علمی کپرنیکی را (که در آن زمین به دور خورشید می گردد) در عالم فرهنگ نیز پیاده کردند و زمین را که محل ثبات فرهنگی ما بود، را آسمان تخیلات خود سرگردان ساختند.

بعد از جنگ جهانی دوم، دانشمندان مهندسی و علوم شروع به بازیابی این ارتباط کردند؛ یعنی از عالی به دانی آمدند. پسامدرن ها باید بکوشند که این ارتباط را در زمینه های دیگر مثل فرهنگ و فلسفه و جامعه شناسی نیز برقرار سازند و از آسمان به زمین بیایند.

1. Sublime

2. Vulgar

عالی در دنیای علوم و مهندسی همان فیزیک و ریاضی نظری است. فرمول‌های پیچیده فیزیک کوانتیک و نسبیت و مهبانگ (بیگ‌بنگ) در حیطه فیزیک و ریاضیات عالی قرار می‌گیرند. در مقابل آن، فیزیک و ریاضیات دانی هم وجود دارد که عنکبوت یا زنبور عسل بر اساس آن دام یا خانه می‌سازد. علم رایانیک^۱ عبارت است از استفاده فیزیک و ریاضیات دانی یا طبیعی در فیزیک و ریاضیات عالی.

دانشمندان و مهندسان رایانیکی (سایبرنتیک) می‌کوشند قوانین طبیعت را به زبان ریاضی و فیزیکی عالی و دانشگاهی ترجمه کنند. بیش از همه مهندسان نرم‌افزار از این روش استفاده می‌کنند؛ مثلاً از ارتباطات اطلاعاتی مورچگان در نرم‌افزارهای مدیریت و ارتباطات استفاده می‌شود. مورچگان که هوش گروهی دارند که به کارهای جمعی آنها کارکرد خارق‌العاده‌ای می‌دهد، این هوش که در ریاضیات کامپیوتر آن را هوش گروهی مورچگان^۲ می‌نامند، در نرم‌افزارهای هوشمند^۳ زیاد استفاده می‌شود.

در این باره می‌توان گفت که هوش طبیعی مورچگان دانی است (به عبارت دیگر زمینی و خاکی است) و حال آنکه هوش نرم‌افزاری یا هوش مصنوعی^۴ یک هوش عالی است. در اینجا لغت «عالی» به معنی آن نیست که عالی از دانی برتر است. ما به دنبال برتری و پسندیدنی نیستیم. ما به دنبال شناخت هستیم. در شناخت (که شرقی‌ها به آن «عرفان» می‌گویند)، عالی و دانی از نظر ارزشی مطرح نیست. به قول شیخ محمود شبستری:

1. Cybernetics

2. Ant Colony Intelligence

3. Expert Systems

4. Artificial Intelligence

جهان چون چشم و خط و خال و ابروست

که هر چیزی به جای خویش نیکوست

ما مطالب عقلی را عالی می‌دانیم و مطالب غریزی و طبیعی را دانی می‌شماریم. این دلیل بر برتری یکی بر دیگری نیست. تقسیم‌بندی ارزشی را ظاهراً انسان‌های عاقل درست کرده‌اند تا عقل خود را در مرتبه برتری نسبت به غریزه حیوانی قرار دهند. امروزه برای ما ثابت شده است که غریزه از بسیاری جهات برتر از عقل است (چون که با طبیعت در هماهنگی کامل است). در هر حال ما در این کتاب قصد نداریم به ترکیب زبان دست زنیم و معنی لغات را عوض کنیم. در زبان فارسی (و همین‌طور در بسیاری زبان‌های دیگر) عقل‌گرایی عالی است و غریزه‌گرایی دانی؛ فرهنگ کتاب و دانشگاهی عالی است و فرهنگ کوچه و بازار (که به غریزه و فطرت نزدیک‌تر است) دانی به شمار می‌آید. قصد ما در خراب کردن آسمان نیست بلکه در ساختن پلی بین آسمان و زمین (یا سماوات و خرابات) است.

ما روشنفکران بالاشهری باید از فیل برادر یاده شویم و متواضعانه چون حافظ همراه خراباتیان شهر و دیار خود ارتباط داشته و با خاک فرهنگ برقرار کنیم قبل از آنکه ریشه‌ها مان خشک شود. در این هنگام اولین قدم آن است که با طبیعت خود (که به آن دانی و گاهی نیز حیوانی می‌گویند) آشتی کنیم. ما انسان‌ها مانند مورچگان یک طبیعت جمعی داریم که آن را گم کرده‌ایم. این روح را حافظ در صفا و هم‌کاسگی مردم خرابات جستجو می‌کند. ابراهیم ادهم یک قدم جلوتر می‌رود و سیر و سلوکش را با سگان خرابات (یعنی با طبیعت حیوانی) آغاز می‌کند. کعبه آمال ما رسیدن به جایی است که فردیت ما در جمعیت با مردم و طبیعت گم شود؛ حالی که حاجیان در طواف خانه خدا می‌یابند.

بشر امروز بیش از هر زمان دیگر از «روح جمعی» خود دور افتاده و به «فردگرایی» روی کرده است. انسان تنها مانده است، با روح طبیعت بیگانه شده، از همسایگانش جدا افتاده، جفتش را ترک کرده و فرزندش را نمی‌شناسد. «جدایی نادر از سیمین»^۱ بیانگر یک واقعیت تلخ است که متأسفانه آرام آرام تلخی‌اش را دارد از دست می‌دهد. عدم تفاهم زن و مرد و فرزنه‌ان امروز عادی تلقی می‌شود.

زن و مرد (و علی‌الخصوص زن) هسته اصلی فرهنگ‌ها را می‌سازند. فرهنگ مانند یک درخت در خانه (یعنی در ارتباط زن و مرد) زاییده می‌شود. فرهنگ بالایی‌ها ریشه‌های مادر شروع می‌شود و بعد به کوچه و بازار و مدرسه و دانشگاه می‌رسد. قصه «سنگول و منگول» و شعرواره «اتل متل توتوله» ریشه‌های درسی هستند که شاخه‌هایش به دیوان حافظ و خمسه نظامی می‌رسند. فرهنگ از زمین به آسمان می‌بارد نه از آسمان به زمین.

در این کتاب گذری خواهیم داشت به گلزار عرفان از دیدگاه ارتباط فرهنگی‌اش با عنصر زنانه (یا زمین) و نشان خواهیم داد که فرهنگ‌های ملل مختلف ریشه در یک خاک دارند؛ زوایای بین همه اقوام و ملل دنیا مشترک است و خاکی که مرز سیاسی و نژادی نمی‌شناسد. قصه‌های «هزار و یک‌شب» در خاورمیانه و داستان‌های پریان در اقصای اروپا می‌توانند شرق و غرب را یک قدم به هم نزدیک کنند. افسانه کخسرو و قصه آرتور شاه همان دو خواهران همزادند که به دو سرزمین مختلف سفر کرده‌اند.

در این کتاب شعر حافظ را در آوازهای فلامنکو^۲ باز می‌یابیم و

۱. نام یک فیلم سینمایی است به کارگردانی اصغر فرهادی، ساخته شده در سال ۱۳۸۹ که با استقبال جهانی مواجه شد.

گریه‌های سودابه را در ابرای فدرا^۱ می‌شنویم. آسمان را در زمین می‌جویم و عارف سماواتی را در رند خراباتی. به خرابات شیراز گذری می‌کنیم و «لولیانِ شوخ شیرین‌کاری» را می‌بینیم که با ساز و آواز خود گذشتگان و آیندگان از خیام و عطار تا پل دیراک و گارسیا لورکا را زنده کرده‌اند و همه با هم سرود می‌خوانند که:

«باشِ سران! گره از زلف یسار باز کنید

شبی خوش است، بدین قصه‌اش دراز کنید

مرتضی‌الهی قمشه‌ای

ونکوور - ژوئیه ۲۰۱۵ میلادی